

میدون و سوفیا

بدبخت این ۴۳۰ نفر



• سلام سوفیا و خدا حافظ.

-چی شده میدون دوم؟
-من دارم میرم بیمارستان سوفیا. خاک‌توسرم بدبخت شدم.

-چیزی شده؟

نه، یک سرماخوردگی ساده دارم.

-پس چرا نگرانی؟

-به دو دلیل! اول اینکه این دکتری که من می‌شناسم، اگه نفخ هم داشته باشی، حتما برات دوتا عمل قلب و پروستات می‌نویسد و می‌گوید یک هفته باید بخوابی توی بیمارستان! دوم اینکه همچنین عملی و همچنین بستری‌شدنی آدم را به خاک سیاه می‌کشاند.

-چیزی نیست که چرا گنده‌ش می‌کنی؟

-بین سوفیا، دیروز وزارت بهداشت اعلام کرده: «سالانه ۴۳۰ نفر در کشور به‌خاطر هزینه‌های درمانی زیر خط فقر می‌روند». این یعنی چی؟ یعنی طرف هرچی اندوخته، باید بدهد که از بیمارستان بیاید بیرون. همین دیروز رفیق ما باباش مرد، مجبور شد ماشینش را بفروشد که بابای مرحومش را از بیمارستان تحویل بگیرد. درواقع اگر باباش را بی‌خیال می‌شد، دست‌کم ماشین داشت و می‌توانست مسافركشی کند...
بعد هم با زن و بچه رفتند یک کارتن یخچال خریدند که کارتن‌خواب شوند.

-میدون دوم! واقعا مسئولان ما دارند چی‌کار می‌کنند؟

-هیچی! نگران صفحه‌های دیجیتالشان هستند که مشکل پیدا نکند. همین.

پیشنهاد

دیدار مردم ونقاشان

اگر جمعه تهران هسنتید، حتما یک سر به پل طبیعت زنبد و در رویداد شهری «شهروند پرتره» شرکت کنید؛ اتفاقی که انجمن صنفی نقاشان آن را قرار است با حضور بیش از ۶۰ استاد نقاش مدعو و جمعی دیگر از هنرمندان برگزار کند. ۲۰ هنرمند جوان و باتجربه که متخصص پرتره در ایران هستند، در این مکان حاضر خواهند بود تا پرتره مردم علاقه‌مند را نقاشی کنند. هدف اصلی از این رویداد هنری این است که بتوانند مخاطب عمومی را با هنر نقاشی درگیر کنند. این سالانه مختص به امسال نیست و قرار است در سال‌های آینده نیز تکرار شود تا مردم به نقاشی نزدیک‌تر شوند.تکنیک کشیدن پرتره برای هنرمندان آزاد است و می‌توانند از رنگ روغن و اکریلیک بهره بگیرند. البته هر نقاشی می‌تواند وسایل خاص خود را بیاورد قرار نیست نقاشی‌ها زمان طولانی به خود اختصاص دهد و بزرگ‌ترین اندازه‌ای که برای بوم‌های نقاشی در نظر گرفته شده، بوم‌های ۵۰ در ۷۰ است. این رویداد می‌تواند یک تجربه منحصر به فرد باشد چراکه هم هنرمندان از محیط متعارف کاری‌شان خارج و در یک محفل عمومی حاضر می‌شوند و در میان جمع نقاشی می‌کشند و هم مخاطبان شاید برای اولین بار از نزدیک با خلق یک اثر هنری آشنا شوند. این‌گونه حضور هنرمندان در جهان امری متداول است و در کنار مکان‌ها و آثار باستانی جهان، هنرمندان حضور دارند. پرتره و صورتگری نیز از دیرباز به عنوان یک جریان فرهنگی باشکوه در کشور ایران وجود داشته است و هیئت‌مدیره انجمن نقاشان ابراز امیدواری کرده‌اند: «مردم با این رویداد که با محوریت پرتره برگزار می‌شود، ارتباط خوبی برقرار کنند».
شاید جمعه ششم اردیبهشت یکی از بهترین زمان‌ها برای لمس هنر هنرمندان جوان و باتجربه تهرانی باشد.

رهایی

درست در مرکز تهران در تالار هنر نزدیک میدان هفت‌تیر، این‌روزها تئاتری برگزار می‌شود با عنوان «الیور توئیست»؛ تئاتری کاملاً متفاوت با دیگر اجراهایی که دیده‌اید و دربار‌اش شنیده‌اید؛ مثلاً همان اجرای سال قبل با همین نام و داستان که بلبتی ۲۵۰هزارتومانی هم برای برخی ردیف‌ها داشت. در این اجرا، الیور توئیست‌ها روی صحنه می‌آیند؛ الیور توئیست‌هایی که اکنون در مراکز اصلاح و تربیت زندگی می‌کنند و برای دوستانشان که به‌زودی پای چوبه دار می‌روند، روی صحنه‌اند. آنها روزها تمرین کردند تا نمایشی بازی کنند که قصه خودشان بوده و عواید حاصل از آن را برای پرداخت دیه رفیق هم‌بندشان اختصاص داده‌اند. نوجوانی که به دلیل یک اشتباه، به مرگ در آغاز بزرگ‌سالانی محکوم شده است، مگر آنکه بهایش را پرداخت کند. آنها سراغ خیره‌ها نرفتند؛ همان گروه‌هایی که در مدتی کم می‌توانند بیش از چند صد میلیون تومان جمع کنند. آنان «یاعلی» گفتند و به هنر تکیه کردند. شاید گام بعدی‌شان دراز کردن دست باشد، اما حالا بیایید به هم بگویید، به مرگ در آغاز بزرگ‌سالانی محکوم شده از اجرای یک هفته‌ای آنها فقط امروز (پنجشنبه) و فردا (جمعه) ساعت چهار باقی مانده است؛ بیایید و بلیت تهیه کنید و به تماشای آن بروید، اما کودکان زیر ۱۴ سال خود را نرید که حضورشان در سالن ممکن نیست. آنان قدم‌های بزرگ را برداشته‌اند، شما در قدم‌های بعدی همراهشان باشید.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه «۵ اردیبهشت ۱۳۹۸» ۱۹ شعبان ۱۴۴۰
۲۵ آوریل ۲۰۱۹
سال شانزدهم «شماره ۳۴۱۱» ۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۲
اذان مغرب ۲۰:۰۵
اذان صبح فردا ۴:۰۷
طلوع آفتاب ۶:۱۹

روزنامه‌فردا

کارتون خواب

مهدی معتمدیان (دیان)

motazedian.mehdi@yahoo.com



یادبود

سیمای یک وکیل در میان جمع

«چطور می‌شود باور کرد که مردی با آن صلابت دیگر در میان ما نباشد. شخصیتی که در جامعه وکلا ملجأ اصلاح‌طلب عکس او را به‌عنوان عکس صفحه اول انتخاب کرده بودند و همکارانش درباره او و جایگاهش نوشته بودند. در شبکه‌های اجتماعی دو طیف از فقدان و درگذشت او دچار تأثر و تأسف شده بودند؛ وکلا و روزنامه‌نگاران. کاربران شبکه‌های اجتماعی از منظرهای مختلف درباره «بهمن کشاورز» نوشته بودند؛ از ادب، وقار و آداب‌دانی، خونسردی، تسلط، شیک‌پوشی، باسوادی، موجه‌بودن و اهل واکنش‌های اجتماعی بودند. او، رسانه‌ها درباره‌اش تیتز زدند «تمام‌دفاع کردن و رفعت»، «مدافع سرخشت استقلال وکلا»، برخی چهره‌ها نیز از توییتر به‌عنوان فرصتی برای ابراز تأسف خود سود بردند؛ نظیر شهیندخت مولاردی که درباره‌اش نوشت: «خبر درگذشت استاد بهمین کشاورز جامعه حقوقی کشور را در بهت و ماتم فرو برده است. در روزهای پایانی سال ۱۳۹۷، با رویی که محوریّت کمینته انتخاب فعال اجتماعی برتر برای اعطای جایزه حقوق شهروندی دانشگاه علامه طباطبایی در دفتر وکلانش بود. محمود صادقی، نماینده تهران در مجلس، نیز نوشت: «استاد بهمین کشاورز وکیل نمونه‌ای بود که دانش و تجربه حقوقی را با اخلاق حرفه‌ای درآمیخته بود و نقش اجتماعی خود را از منظر تخصصی‌اش به صورت بویا و زنده ایفا می‌کرد.»
کریم ارغندهپور، از روزنامه‌نگاران قدیمی، به نکته دیگری اشاره کرده و آن رابطه حقوق با مردم بود: «بهمن کشاورز اعتبار وکالت بود. او در کنار کار حرفه‌ای، حقوق را عمومی می‌کرد. تشویق می‌کرد مردم با عینک حقوقی به رویدادهای نگاه کنند و این سطح فرهنگ عمومی را ارتقا می‌داد. محترم و عمیق و شخصیت و مستقل بود. نام نیکی از او در تاریخ ایران ماند و دریغی که رفتنش بر دل‌ها گذاشت».
برخی دانشجویان حقوق وکلا با عنوان رسمی «رئیس پیشین اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران» از او یاد کردند و برخی از منظر احساسی او را «خاص وکالت و جامعه وکلا»، «آزوی هر دانشجوی حقوق»، «مؤدب، مسلط و موقر» یاد کردند و یکی از دانشجویان با اندوه نوشت: «این سیمای برطمطراق و پرهیت که تمثالی از یک وکیل حرفه‌ای برای جوانان بود، دیگر در بین ما نیست»
همچنین از فعالیت‌های عمده او نظیر تأکید بر استقلال وکلا و استقلال کانون وکلا یکی از بلندترین صداها در «غیرقانونی خواندن در برگزاری آزمون وکالت» خارج از کانون، اعلام اسامی و مشخص‌کردن تعداد خاصی وکیل برای پرونده‌های سیاسی و... بارها در نوشته‌ها یادآوری شده است. بسیاری نیز نبودنش را باورنکردنی می‌دانند؛ مردی که شبیهش وجود ندارد و جای خالی‌اش احساس خواهد شد و چنین نوشتند:



آثر منصوروی

مادر یکی از مقدس‌ترین وازه‌های فرهنگ کهن ایران است.

من ایران را مانند مادر می‌دانم؛ مادرم که تا بود هیچ عامل و اتفاقی نتوانست ما را جدا کند. گاهی دلخوری‌هایی پیش می‌آمد، اما همین پیوند ناگسستنی باعث می‌شد به‌سادگی از آن عبور کنیم. حتی در سال‌های آخر که به آلزایمر مبتلا شده و نام همه ما را فراموش کرده بود نیز همین که از در وارد می‌شدیم، چشمانش برق می‌زد و می‌گفت ما آدم‌آمد؛ آخر همه دخترانش را مادر صدا می‌کرد.

همین نگاهش برای ما کافی بود و حال که رفته، تازه فهمیدیم هیچ نمی‌توان به جای مادر گذاشت.

ایران نیز مادر ماست. گاهی ممکن است حالش خوب نباشد، گاهی ممکن است سختی‌هایی پیش بیاید و پیش بیاورند

و با چراغ سبزی آدرس موطنی دیگر به تو بدهند؛ حتی ممکن است نتوانی طبق وصیت مادر، مراسم یادبودش را در مسجدی که وصیت کرده است، برگزار کنی؛ گاهی حتی در این مام ممکن است گرفتار درد و رنج باشی، اما به باور من این رنج‌ها وقتی برای حفظ ایران باشد، عین آزادی است.

مانده‌ایم تا تلاش کنیم حال مادرمان بهتر شود و در تندباده‌ها و بلاها تنهایش نگذاریم.

ممکن است تلاش ما حتی در حد و اندازه قطره‌ای در دریای بیکران و خروشان نیز نباشد، اما در همین حد هم مسئولیم که از این مادر مراقبت و محافظت کنیم.

ممکن است در بسیاری از اوقات فکر کنی بودن و نبودن تو دیگر برای این مادر تفاوتی ندارد و او

ممکن است تو را نخواهد یا نشناسد، اما همان برق البرز و دماوند و خلیج‌فارس و دریای خزرش چنان مسحور می‌کند که باز با خود می‌گویی این مادر من است و رنج بسیار دیده و حق دارد من را

نشناسد، اما من که او را می‌شناسم.

او در حیات هزاران‌ساله خود، زخم‌های بسیار دیده است و از تندبادهای سهمگین جان سالم

گزارش

فیلم‌نامه‌نویس «راننده تاکسی» و «آخرین وسوسه مسیح»:

آینده سینما واضح نیست

فیلم‌هایی که می‌سازیم برای آمریکایی‌ها نیستند. درواقع داریم برای چینی‌ها فیلم می‌سازیم؛ مثلاً فیلم «انتقام‌جویان» که اگران آن دو روز گذشته در سینماهای چین آغاز شده، در روز اول ۲۷ میلیون دلار فروش کرده. بنابراین ایده استودیوهای هالیوود که در ذهن داریم، قدیمی شده و دیگر به آن شکل وجود ندارد. «تفلیکس» استودیوی عظیمی در نیومکزیکو دارد. دارد یک استودیوی دیگر در اسپانیا می‌خرد که ظاهراً قرار است بازیگران بزرگ این عرصه باشند. یک عامل دیگر در ارتباط با فناوری جدید وجود دارد که قبلاً فیلم‌ها منحصر به کلاس خاصی از فیلم‌سازان بودند و گران و هزینه‌بر بودند. درواقع باشگاهی اختصاصی بود که دیگران را به آن راه نمی‌دادند. امروز تکنولوژی این مرزها را شکسته است. هر کسی می‌تواند یک فیلم‌ساز باشد، همان‌طور که هر کسی می‌تواند نویسنده یا شاعر باشد. پس هم خبر خوبی در این ماجرا نهفته و هم خبر بد. خبر خوب این است که هر کسی می‌تواند فیلم بسازد، اما خبر بد اینکه هیچ‌کس نمی‌تواند امرارمعاش کند.

این فیلم‌نامه‌نویس در ادامه درباره جشنواره جهانی فیلم فجر گفت: «در دنیا چند فستیوال هستند که بتوانم این جشنواره را با آنها مقایسه کنم، مثل جشنواره تورنتو. ولی از ابعاد این جشنواره و تعداد فیلم‌های حاضر در آن شگفت‌زده شدم».

او درباره آشنایی‌اش با سینمای ایران هم گفت: «درباره جایگاه سینمای ایران که تردیدی نیست؛ چون جایگاه ویژه‌ای دارد. در ۱۵ سال گذشته سه نهضت ملی سینمای ایران، رومانی و آرتان‌نشین شکل گرفته و همیشه این انتظار می‌رود که در هر جشنواره‌ای از سینمای ایران فیلمی حضور داشته باشد. برای بیشتر ما در غرب، سینمای ایران با کیارستمی شروع شد؛ ولی بعد به فرهادی رسیدیم و حالا هم فیلم‌های دیگری هستند. یکی از دوستان من کادرفی چشایر (منتقد آمریکایی) است که فیلم‌های ایرانی زیادی دیده و کتابی درباره سینمای ایران می‌نویسد و به من فیلم‌های ایرانی پیشنهاد می‌دهد».

او درباره انگیزه‌های سیاسی فیلم‌سازان مطرح ایرانی گفت: «تاجایی که من می‌دانم، دو نوع سینما در ایران وجود دارد؛ یکی برای مجامع عمومی است و یکی هم داخلی و من بیشتر فیلم‌هایی را دیده‌ام که بیرون نمایش داشته‌اند؛ اما فیلم‌هایی را که درباره جنگ بوده؛ چون خارج از کشور چندان نمایشی نداشته، مسلماً ندیده‌ام. شما مثل فیلیپین دو سینمای داخلی و خارجی دارید و به‌همین‌دلیل دو جشنواره هم فجر دارید. باین‌حال من هیچ‌کدام از کارگردان‌ها مثل کیارستمی، فرهادی و پناهی را سیاسی نمی‌دانم؛ ولی می‌دانم فیلم‌های سیاسی جذابی می‌شود اینجا ساخت که البته امکانش را ندارند».

او در برابر این سؤال که «آیا علاقه‌مند است درباره شخصیت‌های مهم ایران مثل امام خمینی فیلم بسازد؟»، گفت: «خیر؛ چون امکان اینکه از چنین شخصیت‌هایی صرفاً آپزکتیو فیلم بسازیم، وجود ندارد و در مسیحیت هم همین‌طور است؛ چون در ساخت این فیلم‌ها باید نگاه رسمی را وارد کرد. فیلم با نگاه غیررسمی را هم نمی‌توان ساخت».

فیلم‌نامه‌نویس «راننده تاکسی» در پاسخ به سؤال

به در برده و گاه برخی فرزندانش گوشه‌هایی از دامانش را به دست باد و توفان سپرده‌اند، اما همچنان محکم و استوار ایستاده و چشم در چشم ما دوخته است.

در روزهایی که در شرق و غرب و شمال و جنوب بیرون از مرزهای ایران در کمین نشسته‌اند تا جانش را متلاشی کنند، مادر را رها نمی‌کنیم.

امروز که تندباده‌ها و ترکش‌های بلا از هر طرف به سوی مادر روانه‌اند تا نفرت بکارند و خشم درو کنند، مام وطن بیش از همیشه به ماندن، همراهی و مراقبت نیاز دارد. گاهی باید چشم‌ها را بر بد اخلاقی‌ها، بی‌مهری‌ها بست و صبوری و تلاش کرد به جای کینه و بدعهدی بدر دوستی و آشتی بکاری.

مبادا کاری کنیم که مام وطن از ما برنجد و خاطرش مکدر شود.

این مادر باید سرفراز و پرغور بماند تا در فرداهای پس از امروز، ایستاده و پرغور از ما یاد کند.

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم که در طریقت ما کافری است رنجبدن

دیگری درباره امکان مشارکت با ایران برای تولید فیلم گفت: «سینمای ایران راه خود را پیدا کرده و به هالیوود نفوذ کرده است. قبلاً در دنیای سیاسی آمریکا جریان‌های برای تغییر رژیم ایران بوده که همیشه کنترل می‌شد؛ اما الان شرایط فرق کرده و خیلی سخت است که بخواهیم برای همکاری و مشارکت با آن سوی اقیانوس برنامه‌ریزی کنیم».

شریدر درباره تحریم‌های ترامپ علیه ایران و آسیب‌های آن به هنرمندان و سینما و میزان اثرگذاری این هنر با ابراز تأسف از تحریم‌ها اظهار کرد: «الان دورانی است که نمی‌شود به آمریکایی‌بودن افتخار کرد؛ درحالی‌که من همیشه و حتی زمان جنگ ویتنام به آمریکایی‌بودنم افتخار می‌کردم. درحال‌حاضر تغییر رژیم ایران بی‌تأثیری بیش نیست؛ بلکه هدف دستیابی به نفت و منابع طبیعی شما است و این چیزی است که در صد سال گذشته وجود داشته و تأثیر یک هنرمند در مقایسه با ماشین پروپاگاندا خیلی اندک است. به‌همین‌دلیل به نظرم این وضعیت بسیار عذاب‌آور است».

او درباره سابقه نقدنویسی خود چنین گفت: «من از نقد فیلم به سمت فیلم‌سازی رفتم؛ چون دغدغه‌های شخصی داشتم که جز با فیلم داستانی نمی‌شد آن را دنبال کرد؛ اما نکته اینجاست که وقتی به این سمت می‌آیی، دیگر برگشتن به آن سوی پل سخت است. چون چطور می‌شود درباره یک بازیگر نقد نوشت، وقتی ممکن است همین فردا بخوابی در فیلمت بازی کند؟ باین‌حال هنوز به نوشتن ادامه می‌دهم؛ ولی بیشتر در قالب مقاله».

این فیلم‌نامه‌نویس آمریکایی سپس درباره موضوع کلی سانسور و نیز آنچه در کشور خودش که مدعی آزادی است، وجود دارد، بیان کرد: «سانسور انواع مختلفی دارد؛ اما بدترین نوعش سانسور رسمی است. البته سانسور در دنیا رو به فزونی است و شما منحصر‌به‌فرد نیستید؛ مثلاً الان نیروهایی در برزیل، ایالات متحده و فرانسه هستند که تلاش می‌کنند هر مسئله‌ای مطرح نشود».

شریدر درباره جایزه اسکار گفت: «من احترام زیادی برای مراسم اسکار قائل نیستم و درست است که امسال نامزد شده بودم؛ ولی نمی‌دانم اگر جایزه می‌گرفتم، چه حسی داشتم از اینکه جایزه‌ای بگیرم که اهداکندگانشن برایم ارزشی ندارند. اسکار نوعی از اولویت‌بندی کاذب است و مردم اغلب فراموش می‌کنند چه کسی برنده می‌شود».

او همچنین درباره سینمای مستقل عنوان کرد: «در هر سال ۱۲ فیلم از این سبک می‌تواند نمایش داده شود که اینها از ۱۵ هزار اثر به چنین موقعیتی می‌رسند؛ ولی این را که با فیلم مستقل و بدون تبلیغات گسترده موفق باشید، بعید می‌دانم».

شریدر درباره فیلم‌های جنگی ایرانی گفت: «من شنیده‌ام که فیلم‌های جنگی ایران به قصد صدور ساخته نمی‌شوند. نکته این است که ما به‌هیچ‌عنوان فیلم ضدجنگ نداریم و به محض اینکه هر تصویری از جنگ بیاورید، آن را باشکوه نشان داده‌اید. مثلاً فیلم «جوخه» الیور استون فیلم خوبی است؛ اما به‌سختی می‌توان گفت که فیلمی ضدجنگ است. نمی‌دانم چطور می‌توان در فیلم‌های جنگی درباره نجاتگیدن سخن گفت».

